

در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوهِ خلوت نیست (فریدون ایل بیگی)

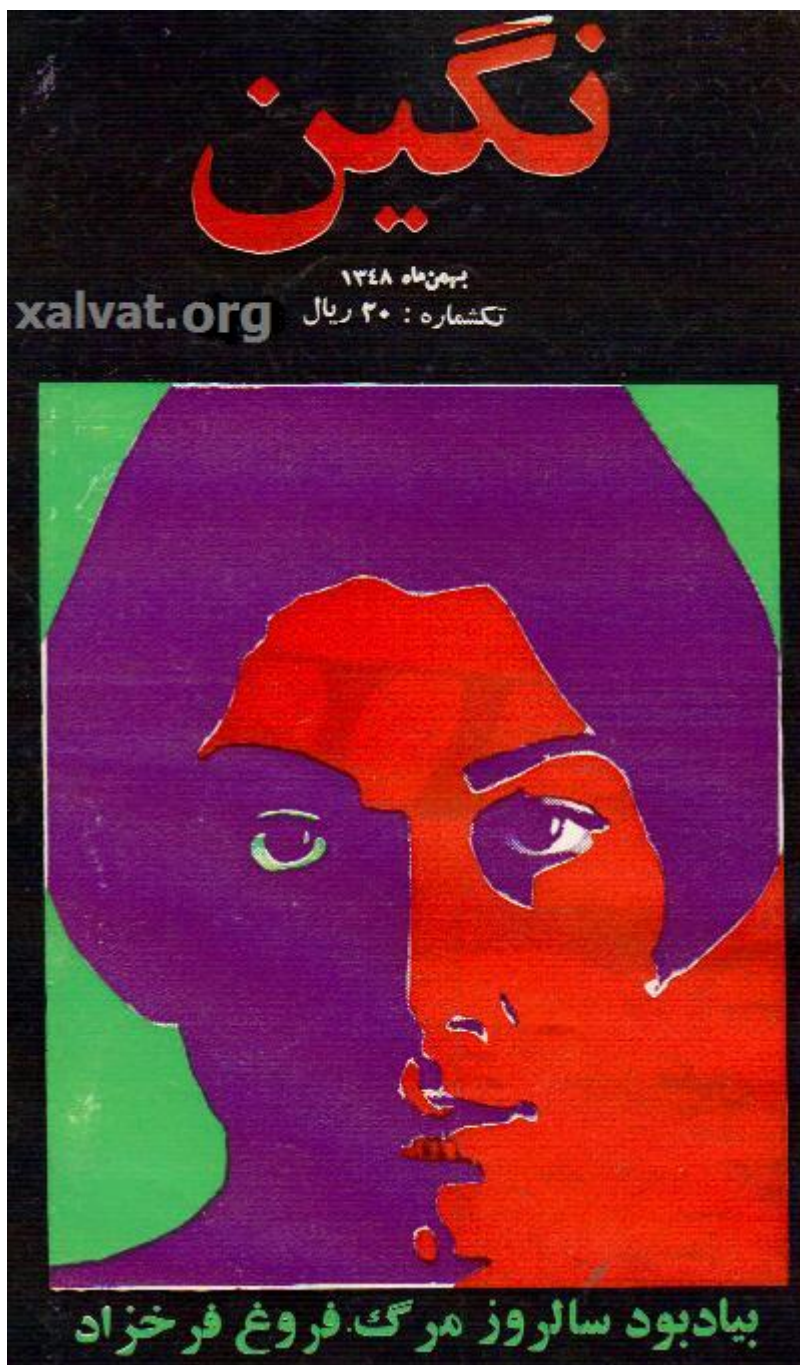
m.ilbeigi@yahoo.fr

نشر دیگران

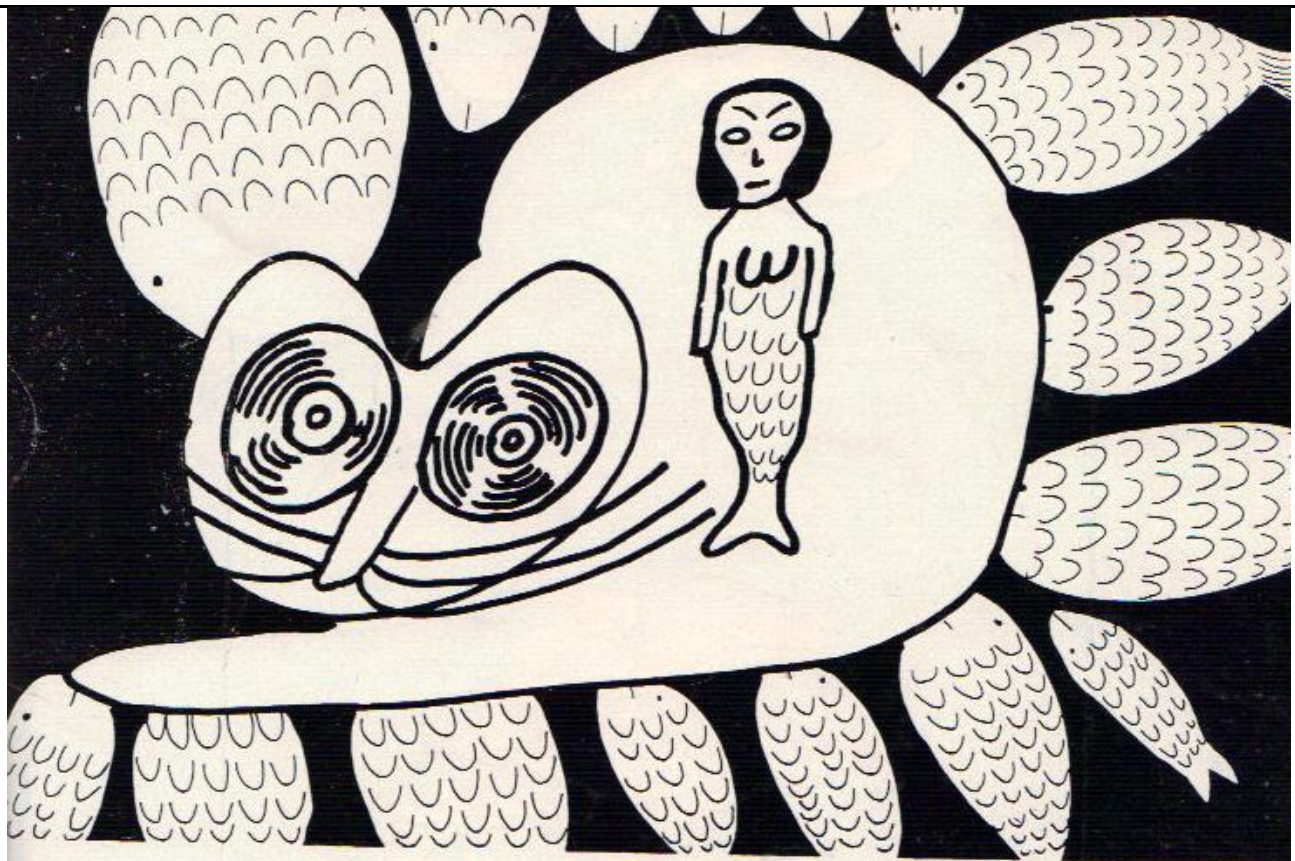


700

شعر امروز آفریقا (برگردان : کامبیز فرخی)







طرح از پرویز شاپور

salvat.com

## در این شماره :

شماره ۵۷ - سال پنجم

بهمن ماه ۱۳۴۸

### نگین

\*\*\*

صاحب امتیاز و مدیر : دکتر محمود عنایت

\*\*\*

طراحی و تنظیم صفحات از : فرشید مثالی

نشانی مجله : تهران خیابان بهلوی - کوی عدل - شماره ۵۲

آبونمان یکساله : ۲۴۰ ریال  
برای خارجه با اضافه مخارج بست

\*\*\*

شماره های گذشته نگین را از  
« خانه کتاب » مقابل دانشگاه تهیه فرمائید

از محمدعلی اسلامی ندوشن

از : دکتر مهدی برهام

دکتر هوشنگ کاوسی

فرهاد شیبانی

از رحمت الله مقدم مراغه

از احمد فتوحی

از هانری شاری بر

ترجمه : احمد میرعلایی

فریدون رهنما

عبدالعلی دست غیب

ترجمه کامبیز فرخی

احمد - احمدی

مترجم : دکتر محمدتقی غیانی

-

ترجمه دکتر عباس زریاب خوبی

ادبیات در عصر فضا

عقب ماندگی در حالت چپ نمایی

حرف های ماقبل آخر

سفری در تاریکی

تکنولوژی و ارزشهای انسانی

به آفتاب سلامی دوباره خواهیم داد

پروانه

فرو

واقعیت گرایی فیلم

در برزخ حقیقت و پندار

شعر امروز افریقا

زندگی و مرگ پهلوانان

اندوه موروثی

توزن هنرمندی هستی

ویل دورانت



است که از دو شاعر پیشرو سیاه پوست فرانسه زبان یعنی سغز و سنفور پذیرفته‌اند .

دنیای شاعران آفریقائی انگلیسی زبان ، به کلی دنیای متفاوتی است . فرانسه و بلژیک در کنترل مستعمره های آفریقائی یکی از روشهایشان « تحلیل و جذب فرهنگی » آن کشورها بود ازاینرو اهالی مستعمره های ایشان خواه ناخواه ناگزیر بودند با تمدن و فرهنگ آن کشورها تماس داشته باشند . که این چیزست درست بخلاف کشورهای مستعمره انگلیس . بهمین خاطر در زمانی که اشعار سنفور و دیگران در ماهنامه ها و فصلنامه های ادبی پاریس چاپ میشد اثری از شعر و ادب جدید نیجریه و غنا ( مثلا ) چشم نمیخورد . اما در مستعمرات انگلیس نوع دیگری از ادبیات نخب گرفت . این نوع ادبیات ( وبخصوص شعر ) بطور شدید و مستقیم متالم بود از برنامه های آموزشی میسیون های مذهبی . شعر شعرای این دوره ، رنگ و ریتم آیات انجیل را دارد . نخستین شاعر آفریقائی انگلیسی زبان که توانست خود را به جهان خارج بپنشناند از کشور غنا بود . رشد و باروری شعرای آفریقائی انگلیسی زبان در حقیقت از سال ۱۹۵۸ و به کوشش عده ای از دانشجویان دانشگاه «ایادان» در نیجریه شروع میشود . مشخصه اصلی شعرا اینها ، تاثیر پذیری متنوع ویردامنه ای است که از شعرای انگلیسی زبان از جمله : دایلان توماس ، افرایاند ، هاپکینس و شکسپیر داشته اند . در شعر این عده ، شناسائی و برخورد با محیط خارج فقط از رابطه « فرد با محیط » بدست می آید . در شعر ایشان تجربه فردی تنها عامل شناسائی است و به یک احساس یا تجربه مشترک نمیتوان برخورد . مشخصه دیگر شعرا اینان در اینست که برخلاف موج جدید شعر سیاهان ( بخصوص سیاهان کشور های متحده ) در هر مصرع آه و ناله سر نمیدهند که سیاهم و به آن افتخار میکنم ! شعرای پرتقالی (اسپانیول ) زبان آفریقا بعلاوه شرایط خاص سیاسی که از روش خشونت آمیز پرتقال در اداره مستعمرات ناشی میشود ، نتوانسته اند جز فریادهای هرازگاہ چیزی به ثمر برسانند . فشار و خفقان حکومت استعماری پرتقال هر جنبش یا فریاد یا اعتراضی را در سینه شعرای این سرزمینها خفه کرده است . دکتر آگوستینو نه تو درخشانترین چهره شعری آنگولا بخاطر شعری که در این مجموعه میخوانید متجاوز از دوسال در پرتقال زندانی بود تا توانست اخیرا فرار کند .

در حال حاضر شاخه های شکوفان شعر امروز آفریقا را باید در محور سنگال - پاریس - نیجریه جستجو کرد .

\*\*\*

ترجمه این اشعار از متن انگلیسی Modern Poetry from Africa ۳۷  
چاپ پنگوئن (۱۹۶۶) صورت گرفته است .

شعر امروز آفریقا را در چهار تقسیم بندی میتوان گنجانند . ۱ - شعرای آفریقائی عرب زبان ۲ - شعرای آفریقائی فرانسه زبان ۳ - شعرای آفریقائی انگلیسی زبان ۴ - شعرای آفریقائی پرتقالی ( اسپانیول ) زبان . در این تقسیم بندی ذکر کردیم از آن دسته شعرای آفریقائی که به زبانهای بومی شعر می سرایند نرفت ؛ زیرا سروده های این دسته را نمیتوان بر اساس ضوابط مکتوب هنری و فرهنگی شعر دانست . چیزی است در حد فاصل نظم و نثر یا دقیقتر ، نوعی موسیقی بدوی است که نت های آن کلمات هستند . مثل این :

تام تام تام نام  
عاجهای فیل  
تام تام  
هو و و و و  
تیر !  
.....

از طرفی ، برگرداندن این نوع سروده ها به زبانی دیگر اگر محال نه ، تقریبا غیر ممکن است .

میراث شعری آفریقا جوان است . نخستین شکوفه های آن پس از آشنائی و تماس آفریقائیان با فرهنگ غربی صورت گرفت . تنها در مورد شعرای کشورهای عرب زبان ( شمال آفریقا ) چنین نیست . که بررسی و معرفی ایشان در این مختصر نمی آید .

تاثیر ادبیات فرانسه بخصوص شعرای سمبلیست و ایمانیست آن کشور در شعر شعرای آفریقائی فرانسه زبان بسیار است . از مشخصات اصلی این دسته شعرا یکی ایمازهای غنی اشعارشان و دیگر تسلط و تبحری است که دریافت و قالب اشعار از خود نشان میدهند . مشخصه دیگر این دسته تاثیر مستقیمی



ماداگاسکار

ژان ژوزف را به آریوه‌لو

Jean-Joseph Rabéarivelo

شعری از Traduits de La nuit

کدام موش ناپیدا  
می‌آید از دیوار شب  
میجود شیرینی شیری ماه را ؟  
فردا صبح  
وقتی که او رفته‌ست  
جای خون آلود دندانها بجا خواهد ماند

فردا صبح  
آنها که سراسر شب نوشیده‌اند  
و آنها که ورق‌ها شان را نه به‌کار برده‌اند  
چشمک زنان به‌ماه  
من من‌کنان خواهد گفت  
« اون پن‌زاری نقره  
که روی اون میز سبز قل میخوره ، مال کیه ؟ »  
یکیشان خواهد افزود « اه ! »  
« رفیقمان همه چیز را از دست داد  
و خودش را گشت ! »

و همه بوزخند خواهند زد  
و ، دودلی ، خواهد رفت .  
ماه ، دیگر آنجا نخواهد بود  
موش ، خواهدش برد به‌سورخ

غنا

ج . آتوونر ویلیامس

G. Awoonor Williams

نوای عاشق

بخوان او را ، آن دختر را ، بخوانش سوی من  
دختری را که گردنی چون درختان صحرا دارد .  
بخوان او را کمن واو بریک بشر خواهیم غنود .  
کی تو رفتی  
هفت سال نیست ؟  
میتوانم آیا خود را ببندم و بگویم که ارزانم  
نافروخته بازگشته از بازار  
مگر نه‌اینکه اگر زنی را بقصد در آورند با او همبستر میشوند ؟  
مگر نه‌اینکه هفت سال از رفتن تو میگذرد ؟

سنگال

لئوپولدسدار سنهور

Leopold Sedar Senghor

نامت را بر زبان خواهم آورد

نامت را بر زبان خواهم آورد ، Naëtt ، خواهت سرود ،  
Naëtt ! Naëtt نامت همچو دارچین ملاپست ، عطری‌ست  
که در آن بیشه‌زاران لیمو می‌آرمد ، Naëtt نامت صراحت شیرین  
درختان برشکوفه قهوه‌ست .  
و به جلگه‌زاران بی‌درخت ماندست ، آن شکوفه‌هایی که در تب و تاب  
مردانه خورشید نیروز می‌شکند .  
نام شبنم ، باصفا تر از سایه عقابیا ،  
باصفا تر از حتی تاریکی ، وقتی که گرمای روز لب فرو بسته‌ست .  
Naëtt ، گردبادی ست خشک ، غرش شدید برق  
Naëtt ، سکه طلا ، زغال درختان ، شب من آفتاب من ! ...  
بهلوان توام ولی حالا ترا جادوگر آمده‌ام تا بتوانم نامت را بر زبان آرم .  
شهراده Elissa ، رانده شده Futa در روزی پربلا .

بیراگو دایوپ

Birago Diop

فال

آفتابی برهنه - آفتابی زرد  
آفتابی سراپا برهنه در آغاز غروب  
می‌شاند امواج طلارا بر ساحل  
آن رودخانه زرد .

آفتابی برهنه - آفتابی سبید  
آفتابی سراپا برهنه و سبید  
می‌شاند امواج نقره را  
بروی آن رودخانه سبید .

آفتابی برهنه - آفتابی سرخ  
آفتابی سراپا برهنه و سرخ  
می‌شاند امواج خون سرخ را  
بروی آن رودخانه سرخ .



مجمع الجزائر کبپورد

آگوتینالدو فونسکا

Aguinaldo Fonseca

### میخانه کنار دریا

کورسوتی دور  
و چراغکی نورافشان  
در چیره سیاه شب .

● همه چیز نمک سود و مشتاق است.

● باد باغوج در پشتش  
میلراند میخانه را  
که یک کشتی به لنگر نشسته است .

● عشق پرشور و بهایم وار  
در میان چاقوهای برهنه  
و ترک  
آغوش فاحشه .

● در هوایی که نوبیدی برمیخیزاند  
در تورم سنگین دود .

● بطری ها ، جامها ، بطری ها ...  
- آه ! ای عطش یک ملاح ...

● خال های سوزن کوب پوست  
نشان از درد و دلیری  
پیروزی در بندرهاست .

● مردان هر نژاد  
مردان بی وطن و نام  
- همان مردان دریا ها  
با صدائی از نمک و باد  
و گشتی هائی در چشمان بی ابر .

● بیزاری و آرزو نمایان میشود  
مک یک زنان برجیق های کهنه ...  
نمایان میشود و باز می رود  
بکنار ، تلو تلو خوران با یک مست .

● ورق ها ، میزها ، و صندلی ها ،  
بطری ها ، جامها ، بطری ها  
و چیره میخانه چی  
برمی انگیزد کشمکش های قدیم .

● و همه چیز پراز معصیت است  
و همه چیز پراز خواب است  
و همه چیز پراز دریا است !

xalvat.com

### آفریقای جنوبی

مازیسی کونه نه

Mazisi Kunene

### تا آن دم که زنده ام

● با اینکه هنوز میتوانم بیاد آورم  
با اینکه هنوز چشمانی بینا دارم  
با اینکه هنوز دستانی توانا دارم  
با اینکه هنوز باهائی پرکشش دارم  
تا چه هنگام میتوانم نامت را همزه روز تحمل بکنم  
تا چه هنگام میتوانم با تمامی ستارگان آسمان به تو خیره شوم  
تو که مرا به رنده های پرچونشان رهنمونی  
می بایند راهی بی آیم تا عشق ناکامم را به آن بسپارم  
سرزنش کنان حقایق بی محابای دیروزت را .  
زیرا که به خود زندگی سوگند خوردم  
وقتی که تو زنده باشی ، من نیز زنده باشم  
شب را به روز بدل کنان ، میدارمش  
تا تورا پرشکوه در جاده اش بخواباند .  
پس من میباید بدوز آفتاب برگشته باشم  
تا آزمان که وجودش تمامی ات را نائل شود  
تا آن دم که زنده ام ...



## ما به خانه آمده‌ایم

ما به خانه آمده‌ایم  
از جنگی بی‌خونریزی  
بادلهایی افسرده  
چکنه‌ها مان پر از غرور -  
از کنتار حقیقی روح  
وقتی که از ما پرسیده شد  
« نرخش چیست  
دوست بدانند و ترک کنند؟ »

●  
ما به خانه آمده‌ایم  
همراه میثاقی  
نوشته بر رنگهای رنگین‌کمان  
آنسوی آسمان - برای تدفین  
اما زمانش نیست  
تا تاجهای گل نثار کنیم  
بر جایات دیروز  
شب تهدید میکند  
زمان تحلیل میبرد  
و هیچ شناختی  
از فردا نیست  
کوس های دمان  
بازتاب ستارگان  
زوزه‌های جنگل  
و در میان درختان  
آفتاب تیره نمایان .

●  
ما به خانه آمده‌ایم  
هنگام لرزش فجر  
سرود سرزمین دیگر جوانان  
مارش مرگ  
گوشه‌ها مان را آزار کتان  
با خیر ز تمامی علم و اشکمان  
مصمم به چرخاندن سکه .

●  
ما به خانه آمده‌ایم  
به جلگه‌های سبز  
تا از فریاد بنوشیم  
از آوای گرم و مطبوع مرغکان  
روبه ساحلهای داغ  
که فایدها به دریا میروند از آن  
بهر کوبیدن خرمن دریا  
بورش کتان ، غوطه خوران  
با خرام فریبای بارش بوسه بر امواج .  
ما به خانه آمده‌ایم .

●  
جائیکه در میان درخشش برق  
ویاران رعد آسا  
بلای آسمانی ، خشکسالی

جانهای گول و لول  
میکشند خویشتن را لنگان برجاده‌ای شنی  
با ته مانده زجر آور  
برق  
آن جانی که هیچ نشانی ندارد  
بجز وقار

## مز امبیک

## جوزه کراویرینها

José Craveirinha

## ابعاد سه گانه

در اطاقک  
خدای ماشین  
با کلاه و لباس کار  
راز پیستونها را میفشرد در دست .  
در درشکه ...  
خدای عالیقدر  
نقشه‌هایش را در هوای متعادل طرح میکند  
و در سر راه فرعی  
- با پایهای بازش به پشت میله نیمکت -  
نقش را بیرون میدهد  
خدای قطار

xalvat.com

## کامرون

## مبلا سونه دیپو کو

Mbella Sonne Dipoko

## زندگینامه

خریدیم و گریستیم و خندیدیم  
بی‌امید  
بی‌یاس  
رشد کردیم  
محصور در جنگل .  
اما این دنیای عموها و پدراها و دیگران ...  
دنیای شاد سبزی و پوزخندهایمان بسر رسید  
با طوفان وحشتزای رشد .  
و ذهن سرعت رنگها را سوی درناهای جزیره آسوی ساحل پرتاب کرد .  
اما امروز  
مد میرماند آفتاب خیزان را  
و جغد از سرود تیره میسراید .  
همچو مفلوجان گرفتار رمل  
رؤیاها کومه میشوند زیر آسمان کوتاه خوابها مان  
ودلهامان گوش میسپارند به روز در پرواز  
افکارمان میزدانند غبار از گذشته .



کنگو

چیکایا اونامسی

Tehicaya U Tam'si

کفر

به شکوهت مینوشم خدای من  
تو که مرا اینچنین غمگین آفریدی  
تو که مرا مردمی دادی بی‌خبر از کار عرق‌کشی

به سرخوشی‌ات کدامین جام را سر برکشم  
در سر زمینی که تالک را نشانی نیست  
در کویری که خار بوته‌ها همه از تیغند .  
میتوانم آیا محصول گل‌ها را  
برای شعله خار بوته‌های فروزان هوست برگیرم  
بمن بگو در کدامین ممر پاهای مردم بهزنجیر گرفتار آمد .

به غمگنیت میخندم مسیح  
ای مسیح مهربان من  
خار برای خار  
مارا تاجی است مشترک از خار  
من ایمان خواهم آورد زیرا وسوسه‌ام میکنی  
یوسف بسوی آ  
از پستانهای مادرت ، باکره ، هم‌اکنون نیز مینوشم  
بر انگشتانم ، بیش از یهودای تو ، حساب میکنم  
چشمانم می‌آرمد بر جانم  
جائی که جهان بره‌ایست ، بره فصیحی تو - مسیح  
به آهنگ غمگنی آرامت میرقصم

کنیا

جوزف کاریوکی

Joseph Kariuki

بیا برویم عشق من

عشق من ، دور شو از خیابانها  
جائی که چشمهای نامهربان جدائی می‌آرند  
و ویرین‌ها تفاوتان را مینمایانند .  
در پناه اطاقک باوقایم بی‌آرام .

آنجا ، بدور از اندیشه‌ها ، پس مانده  
خودم ، تنها تورا میتوانم ببینم  
و در چشمان تیره‌ام کبودیت  
خواهد گذاخت .

نور شمع می‌افکند  
دوسایه بردیوار  
که یکی خواهد شد وقتیکه در کنارت بخرم .

وقتیکه عاقبت روشنائی تمام شود  
و دست را بردستم حس کنم  
نشامان بهم خواهد پیوست  
و بیانو نغمه  
بلا نمازش را سر خواهد داد .

xalvat.com

آنگولا

آگوستینو نه‌تو

Agostinho Neto

وداع در لحظه جدائی

مادرم  
( آه ای مادرهای سیاه که فرزندان راه‌اسیری برده‌اند )  
مرا آموختی که به‌انتظار بنامم و امید بدارم  
هیچ‌چو خودت در طول ساعات مصیبت بار

اما در من  
زندگی این امید پراز راز را کشتست

دیگر به‌انتظار نمی‌مانم  
این منم که به‌انتظار مانده‌ام

امید خودمانیم  
طفلان تو  
ره‌روان بسوی سرنوشتی که زندگانی را می‌پرورد

ما طفلکان برهنه خنجرار  
آتشبارهای مکتب نرفته‌ای که با گلوله‌هایی از البسه مدرس بازی میکنیم  
هنگام ظهر در جلگه‌ها  
خودمان

و امیدواریم تا زندگیمان در مزاج کاکائو تپاه شود  
مردان سیاه جاهل  
که می‌باید بسفیدها احترام بگذارند  
و از اغنیا بترسند

ما طفلکان بومی آن محله‌ایم .  
که برق را هرگز به آن راهی نیست  
و مردان سیاه مست میبیرند  
محصور در ضربه‌های تام تام مرگ

طفلکان  
کو گرسنه  
کو تشنه

کو خجل از نامیدن تورا مادر  
کو ترسان از گذر در خیابان  
کو ترسان از آدمیان

این خودمانیم  
که امید زندگانی بازمان یافته



xalvat.com

مالاوی

دیوید روبادیری

David Rubadiri

رعد و برق آفریقائی

از غرب

ایرها شتابان همراه باد می‌آیند

گردان

به‌تندی

اینجا و آنجا

همچون طاعون ملخ

چرخ زنان

بدنبال خود زیر وزبرکنان هرچیز را

همچو دیوانه‌ای سر به‌دنبال هیچ

ایرهای آبتن

باشکوه بر پیشش سوارند .

گرد می‌آیند تا برتیه‌ها فرود آیند

همچو بالهائی تازیانه و شوم

باد زوزه‌کشان در دنبال

و درختان خم میشوند تا بگذرد

در دهکده

جیغ و فریاد بچه‌های سرخوش

می‌پرد و می‌چرخد

در ولوله باد

زنان -

طفلان را کشیده بر پشت

می‌پلکند

ایبور و آنور

افسرده

باد زوزه‌کشان در دنبال

که درختان خم میشوند تا بگذرد .

ایرها همچو پرچمهای زنده ، در موج

میروند یکسو .

تا به تماشاگذارند پستانهای اغواگرا

در همان حال برق پرنور مخرس

می‌پرد ، می‌لرزد و ترق

در میان بوی دود آتشرا

و گذر پربارش طوفان .

ساحل عاج

چارلس نوکان

Charles Nokan

سرمن ...

سرمن بسیار بزرگ است

چشمهائی وزغ مانند دارم

بر پشت گردنم شاخه‌ست

لیک ، نمه‌ای سحرآمیز از من موج میزند .

کدامین درخت آیا چنین عطری به بیرون می‌تراود ؟

ای زیبایی غمناک !

از کالبد وزغ ، با کدامین توان به بیرون می‌تراوی ؟

ای زیبایی غمناک !

از کراهتی غریب ، با کدامین توان به بیرون روانی ؟

تو ای تماشاگر !

براین گمانی که آزادیم را

تعمه سازم به جنگ می‌آورد ؟

که من درسیلایم .

نه ، در من بجز حفره‌ای از غم دگر چیزی نیست .

نیجریه

کریستوفر اکیگو

Christopher Okigbo

عشق جدا

در میانمان ماد برخاستمت

درمیان دوسرو

که سر برهم خم کرده‌اند

عشق با ماد برخاستمت

ساقه‌های تنهامان را پروراندست

واکنون ما آن سایه‌ایم

که بهم آویخته‌ایم

اما تنها هوا را میبوسیم .

داهومی

امیل الوگودو

Emile Ologoudou

آزادی

لاشخورهای سپید کشتی‌ها

جستند به‌نومیدی

جزیره شبنم‌های طلالی را

مأمین طغیان و آشوب را

در غروب ، صحنه شناکترین ماجرا ها را

ما ، در همان امواج غم ، غلتان بودیم

و نفاق هنوز ،

گواهانش را بر ما نفرستاده بود

و در آن روزهای طولانی تشییع

س از هر آنچه که می‌باید بخاک سپرد

وفور ،

حاکم بر آبهای خوش بود .



## در باره شاعران آفریقائی :

دیوید روبادیری David Rubadiri

به سال ۱۹۳۰ در نیاسالند بدینا آمد. در کالج Makerere در اوگاندا و در کالج کینگز در کمبریج تحصیل کرد. در بحران سال ۱۹۵۹ نیاسالند دستگیر شد و به زندان افتاد. پس از آزادی به کمبریج بازگشت. در مدتی که در انگلیس بود به فعالیتهای وسیع رادیویی دست زد و پس از بازگشت به نیاسالند به تدریس پرداخت. تا سال ۱۹۶۵ در سمت سفیر کبیری مالایو در واشنگتن و نیویورک باقی ماند سپس به گروه اساتید دانشگاه Makerere پیوست.

آگوئینالدو فونسکا Aginaldo Fonseca

به سال ۱۹۲۲ در مجمع الجزایر کبب ورد بدینا آمد. در تشریحات ادبی متعددی از جمله Seara Nova و Atlantico و Nundo Literario کار کرده است. مجموعه اشعارش تحت عنوان Linha do horizonte به سال ۱۹۵۱ در لیسبون به چاپ رسید.

بیراگو دایوب Birago Diop

به سال ۱۹۰۶ در داکار، سنگال، متولد شد. تحصیلاتش را در لیسه فایدهرب در سن لوئی گذراند و بعداً در رشته جراحی دامپزشکی فارغ التحصیل شد. اکثر عمرش در ولتای علیا بعنوان مأمور دامپزشکی دولتی گذشته است. آثارش مختصر اما سنجیده و بهدقت است در جنگی که سدار سنتر از شعر آفریقا تهیه دیده، چند شعر از دایوب به چشم میخورد. آثار او عبارتست از: Leures et Lueurs (۱۹۶۰) - Les Contes d'Amadou Koumba (۱۹۴۷) - Les Nouveaux Contes d'Amadou Koumba (۱۹۵۸).

جوزف کاریوکی Joseph Kariuki

به سال ۱۹۲۹ در کیکویو Kikuyu در کشور کنیا بدینا آمد. تحصیلاتش را در کالج Makerere در اوگاندا گذراند و قبل از عزیمت به انگلیس چندین سال در کنیا به تدریس پرداخت. در انگلیس در کالج کینگز واقع در کمبریج به آموختن زبان انگلیسی پرداخت و در همان حال به کارهای رادیویی پرداخت. در سال ۱۹۶۲ به کنیا بازگشت. در حال حاضر مدیر استیتوی علوم اداری کنیا است.

ژان - ژوزف را به آریوولو ژان - ژوزف را به آریوولو

Jean-Joseph Rabéarivelo

به سال ۱۹۰۱ در آنتاناناریوو Antananarivo ماداگاسکار در خانواده‌ای نجیب اما فقیر متولد شد. در سیزده سالگی مدرسه را ترک گفت و به سرودن شعر پرداخت. آثار اولیه او بیشتر جنبه تقلیدی دارد زیرا ناگزیر بود قبل از آنکه از خود بتواند سبکی نشان دهد، به فراگیری زبان فرانسه بپردازد. بعداً یک تشریح ادبی منتشر کرد و به معرفی و خلق ادبیات ماداگاسکار به زبان فرانسه پرداخت. آدم پرشوری بود و در جوانی ازدواج کرد و به مشاغل گوناگونی دست زد. به مواد مخدر معتاد شد و در سال ۱۹۳۷ در یک حالت بحرانی که بیشتر از اعتناح حکومت ماداگاسکار از صدور اجازه سفر او به فرانسه ناشی میشد، خود را کشت. از معروفترین شعرای آفریقا است.

آثار چاپ شده‌اش عبارتست از: La Coupe Cendres (۱۹۴۴) - Sylves (۱۹۴۷) - Volumes (۱۹۴۸) - Vientes dela Mánana (چاپ رودوزانیرو) - Presque-Songes (۱۹۳۴) - و ترجمه برگزیده اشعارش به زبان انگلیسی تحت عنوان «۲۴ شعر» در سال ۱۹۶۳ در مباری منتشر شد.

جورج آوونور-ویلیامس G. Awoonor-Williams

به سال ۱۹۵۳ در «وتا» نزدیکی «کیتا» در استان توگو (غنا) از والدین سبیرالوئی و توگویی بدینا آمد. در «آچیموتا» و دانشگاه غنا تحصیل کرد. بعداً در انستیتوی مطالعات آفریقائی دانشگاه مزبور در رشته اشعار بومی آفریقائی به کار پرداخت. سردبیر نشریه ادبی غنا موسوم به Okeyeame است. نخستین مجموعه اشعارش تحت عنوان «بازیابی» در سال ۱۹۶۴ در Mbari چاپ شد.

xalvat.com

جوزه کراویرینها José Craveirinha

به سال ۱۹۲۲ در لورنکو، مارکوئز بدینا آمد. روزنامه نویس است. اشعارش در بسیاری از تشریحات ادبی و همچنین جنگ Andrade چاپ شده است.

مبلاسونه دیپوکو Mbella Sonne Dipoko

به سال ۱۹۳۶ در «مونگو» نزدیکی «دوآلا» در کامرون متولد شد. در کامرون غربی و نیجر به تحصیل کرد. در سال ۱۹۵۷ به گرداندگان جدید رادیوی نیجر به پیوست و در سال ۱۹۶۰ در حین مأموریت در پاریس استعفا کرد. از آن به بعد در پاریس زندگی میکند و اکثر اوقاتش به سرودن شعر و نوشتن رمان میگذرد. اشعارش در بسیاری از تشریحات ادبی و هنری چاپ شده است. نخستین رمانش «چند شب و روز» به سال ۱۹۶۶ در سری انتشارات «لانگمنز» منتشر شد.

چیکایا اونامسی Tchicaya U Tam'si

به سال ۱۹۳۱ در Mpili در کنگوی وسطی بدینا آمد. در سال ۱۹۴۶ همراه پدرش به فرانسه رفت و در پاریس وارثان به تحصیل پرداخت. آثارش در تشریحات متعدد ادبی فرانسه به چاپ رسیده است و برنامه‌های رادیویی بسیاری نوشته است. شعر او اندک تأثیری از «سوزر» دارد، اما مشخصه اصلی اشعارش عناصر فرهنگی کنگواست. آثارش عبارتست از: La Mauvais Sang (۱۹۵۵) - Feu de Brousse (۱۹۵۷) - A Triche-Couer (۱۹۶۰) - Epitomé (۱۹۶۲) - Le Ventre (۱۹۶۵). ترجمه انگلیسی Feu de Brousse در سال ۱۹۶۴ در Mbari تحت عنوان «آتش کلمه» منتشر شد.

مازیسی کونه نه Mazisi Kunene

به سال ۱۹۳۰ در «دوربان» بدینا آمد. بدرجه فوق لیسانس از دانشگاه «ناتال» فارغ التحصیل شد. در سال ۱۹۵۹ به لندن رفت تا تشریح را درباره اشعار «زولو» بنویسد. اکنون در گیرکارب های سیاسی است و همچنین سرگرم نوشتن حماسه‌ای درباره اصول و بنیاد زندگی براساس سنت های «زولو»... اشعار و نمایشنامه‌های متعددی به زبان بومی نوشته که برخی از آن در آفریقای جنوبی چاپ شده است. در سال ۱۹۵۶ در مسابقه ادبی Bantu پیروز شد.



تماس یافت . از معروفترین روشنفکران ورهبران سیاسی آفریقا است . مدتها به تدریس اشتغال داشت . عضو شورای اروپا ، نماینده سنگال در مجلس ملی فرانسه و وزیر حکومت فرانسه بوده است . در سال ۱۹۶۰ بعنوان نخستین رئیس جمهور جمهوری مستقل سنگال برگزیده شد . مشهورترین آثارش عبارتست از :  
 Hosties Noires (۱۹۴۸) -  
 Chants Pour Naëtt (۱۹۴۹) -  
 Ethiopiennes (۱۹۵۶) -  
 Nocturnes (۱۹۶۱) .

## Emile Ologoudou امیل اولوگودو

به سال ۱۹۳۵ در Ouidah بدنیا آمد . در فاصله سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ در دانشگاه داکار به تحصیل حقوق و جامعه شناسی پرداخت . همچنین در فاصله سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۶ در دانشگاه کولون در آلمان فدرال به تحصیل اقتصاد و جامعه شناسی اشتغال داشت .

ترجمه : کامبیز فرخی

xalvat.com

## Agostinho Neto آگوستینو نه تو

به سال ۱۹۲۲ در «آیکولابنگو» در آنگولا متولد شد . در لیسیون به تحصیل طب پرداخت و برای کار به وطنش مراجعه کرد . بانهضت ادبی کشف و معرفی فرهنگ آنگولا که توسط Viriato da Cruz ایجاد شده بود ، همکاری داشت . در سال ۱۹۶۰ به ریاست نهضت آزادیبخش آنگولا (M.P.L.A) انتخاب شد . در همان سال دستگیر شد و برای گذراندن دوران محکومیت به پرتغال منتقل شد . در سال ۱۹۶۲ اعلام شد که او توانسته با کمک نهضت مقاومت دموکراتیک از زندان بگریزد . بعد از آن اطلاعی از او در دست نیست . اشعارش در بسیاری از نشریات ادبی پرتغال و آنگولا بچاپ رسیده است .

جعفر حمیدی

## به سبز بخت ترین خانه‌ها

دل از تو بامن ،

با من ای بهترین !

سخن دارد

که صبح ، رخت سفید طلیعه را ،  
 بدوش دشت رفاقت کشید .

طلوع جاری دستانت ،

ای شادمانه ، ای شگیر !

مرا به وسوسه زبستان

مرا به زغمه هرچه هست ، میخواند .

اگر تو بودی ، مهتاب بود !

اگر تو بودی :

ای فجر صادق

اگر تو بودی ، خورشید بود !

دل از تو بامن ، ای بادگار !

دل از تو بامن ، ای همسفر سخن دارد :

« به پیشواز فلق ، شاخه‌های گل بفرست ! »

که جرعه جرعه می آفتاب

لبان بسته زلخند را کند سیراب .

نمی‌شناسی این کوجهای تنگ غروب ؟

که رشته رشته زمان را

بدور ساقهای بیتاب عمر ، می‌بچند ؟

نمی‌شناسی این شهر ؟

به زادگاه تو می‌آیم .

بزدادگاه تو

سر پرغرور ، دل پرشور

و عاشقانه‌ترین حرف را

به سبز بخت‌ترین خانه‌ها ،

به صادقانه‌ترین اشتیاق خواهیم گفت .

و لطف نام تو ، با آیه‌های محکم وحی

بیاس مکرمت باهداد ، خواهیم گفت

بوشهر

## Charls Nokan چارلس نوکان

به سال ۱۹۳۷ در «یاموسوکرو» ساحل عاج بدنیا آمد . اطلاع دیگری از او در دست نیست .

## Christopher Okigbo کریستوفر اکیگبو

به سال ۱۹۳۲ در «اوجوتو» نزدیکی «اونیتشا» واقع در استان «ایبو» در نیجریه شرقی بدنیا آمد . در اشعارش میل به سادگی و خصلت های بومی زادگاهش مشاهده میشود . در کالج حکومتی Umuahia و دانشگاه «ایبادان» به تحصیل پرداخت . در فاصله سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۸ در رست وزارت فدرال تحقیقات و اطلاعات بکار پرداخت . سپس تا قبل از پیوستن به کارکنان کتابخانه دانشگاه نیجریه مدت دو سال به تدریس در Fiditi اشتغال داشت . در همان حال نماینده انتشارات دانشگاه کمبریج در آفریقای غربی بود . از او دو مجموعه شعر با نامهای «دروازه بهشت» (۱۹۶۲) و «حدود» (۱۹۴۶) بجا مانده است . اکیگبو در سال ۱۹۶۷ توسط نظامیان بیافرا کشته شد .

## Lenrie Peters لئری پیترس

به سال ۱۹۳۲ در «باترست» بدنیا آمد . در همانجا و «فریتان» و کالج تربیتی (کمبریج) تحصیل کرد . در سال ۱۹۵۹ در رشته طب فارغ التحصیل شد . اکنون به جراحی اشتغال دارد و بطور آمانور به خوانندگی و اجرای برنامه های رادیویی میپردازد . نخستین رمانش موسوم به «دور دوم» در سال ۱۹۶۴ منتشر شد . نخستین مجموعه اشعارش در سال ۱۹۶۴ در ایبادان و آخرین مجموعه شعرش «اقمار» در سال ۱۹۶۷ در انگلیس منتشر شد .

## Leopold Sedar Senghor لئوپولد سدار سنقر

به سال ۱۹۰۶ در «جوآل» متولد شد . تحصیلات مئدماتی‌اش در سنگال گذشت و برای تحصیلات عالی عازم فرانسه شد نخستین آفریقائی بود که به دانشگاه سوربن راه یافت . در پاریس با «سه‌زر» (داماس) و سایر شعرا و روشنفکران سیاه پوست نواحی کارائیب



